

تحلیل و بررسی آیات معاد از دیدگاه طبرسی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۱۳۴-۱۲۷

سیدمجتبی جلالی^۱، سیدحسن جلالی^۲

^۱ استادیار دانشگاه شهرکرد

^۲ مربی دانشگاه پیام نور؛ واحد فرخ شهر

نویسنده مسئول:

سیدمجتبی جلالی

چکیده

قرآن به عنوان کتاب آسمانی مشتمل بر معارف نظری سرشار است که تشنگان حقائق ناب را به فراخور استعداد، سیراب می سازد. سؤال اصلی پژوهش نحوه و نوع تبیین آیات معارف نظری در حوزه ی معاد، در تفسیر مجمع البیان طبرسی است که با روشی تحلیلی و توصیفی انجام شده است. از یافته های پژوهش در بحث معاد، خداوند گفتار کافران که وعده پروردگار در پاداش اعمال را انکار ورزیده، مذمت نموده و تأکید دارد که خدا به اعمال ایشان علم دارد.

کلید واژه: قرآن، طبرسی، معارف نظری، معاد.

مقدمه

قرآن به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان ، وسیله ای برای هدایت و نشان دادن راه صحیح زندگانی به انسان ها است ، در واقع قرآن و معارف موجود در آن به مثابه رودی است که هر یک از انسان ها به فراخور استعداد و ظرفیت وجودی خود از آن بهره مند می شود، و این معارف در حوزه و گستره های مختلف قابل تبیین و عرضه هستند و انسان می تواند به فراخور نیازی که در حوزه معارف قرآنی داشته به قرآن مراجعه نموده و نیاز های خود را تأمین نماید. در پژوهش حاضر در صدد آنیم تا با بهره گیری از تفسیر مجمع البیان به تبیین برخی از معارف نظری قرآن در حوزه ای معاد پرداخته و آیات مورد بحث در آنها را از دیدگاه این تفسیر مورد بررسی قرار دهیم. تفسیر مجمع البیان به قلم فضل بن حسن طبرسی تفسیری اجتهادی است که در قرن ششم به زبان عربی تدوین یافته و از جمله تفاسیر شیعی محسوب می شود.

معارف نظری قرآن در حوزه ای معاد در تفاسیر مختلف مورد بررسی قرار گرفته اند و هر یک به فراخور رویکردی که به تفسیر قرآن داشته اند به تبیین آیات مرتبط با آن پرداخته اند. سؤال اصلی پژوهش نحوه و نوع تبیین آیات معارف نظری در حوزه ای معاد، در تفسیر مجمع البیان است که به تبع آن سوالاتی نظیر نحوه دلالت آیات بر این گونه معارف نظری و میزان توجه به نقل قول های موجود در مسأله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آنچه به عنوان فرضیه در این پژوهش مطرح می شود امکان مراجعه و جواز بهره مندی از قرآن در برداشت نمودن معارف نظری است که به دنبال آن فرضیاتی نظیر لزوم مراجعه به قرآن در جهت تبیین معارف نظری و امکان بدست آوردن معارف نظری همچون معاد از قرآن و راهگشا بودن آن در حوزه اعتقادی و عملی انسان است. روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی است به گونه ای که ضمن تبیین نظریات موجود ، نظر نهایی نویسنده تفسیر نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در تحقیق حاضر به تبیین محورهای معارف نظری قرآن در حوزه ای معاد از دیدگاه تفسیر مجمع البیان پرداخته و در هر فصل به آیات متناسب با آن اشاره خواهد شد.

انسان شناسی

آیه ۱۹ سوره حشر؛

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . (حشر/۱۹).

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ»

ای ترکوا أداء حق الله «فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» بآن حرمهم حظوظهم من الخير و الثواب و قيل نسوا الله بترك ذكره بالشكر و التعظيم فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُم بالعذاب الذي نسي به بعضهم بعضا كما قال فسلموا على أنفسكم أي ليسلم بعضهم على بعض عن الجبائي و يريد به بني قريظة و بني النضير و بني قينقاع عن ابن عباس «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» الذين خرجوا من طاعة الله إلى معصيته. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۸).

بررسی

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ) و نباشید مثل کسانی که خدا را فراموش کرده و اداء کردن حق خدا را ترک کردند.(فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ) پس خدا ایشان را از خودشان فراموش ساخت، به اینکه حظوظشان را از خیر و ثواب محروم داشت. جبائی گوید: فراموش کردند خدا را به ترک ذکر او به شکر کردن و بزرگداشتن او پس به فراموشی انداخت ایشان را از خودشان بسبب عذابی که فراموش کردند- بعضی از ایشان بعضی دیگر را چنانچه فرمود: فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ «۱» یعنی بعضی از شما باید به بعض دیگر سلام کند. ابن عباس گوید: و اراده نموده به این بنی قریظه و بنی النضير و بنی قینقاع را را. (أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) آن گروه خود فاسقان هستند که بیرون رفتند از طاعت خدا به معصیت او.

آیه ۱۰۵ سوره مائده؛

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (مائده/۱۰۵).

لما بين الله سبحانه حكم الكفار الذين قلدوا آباءهم و أسلافهم و ركنوا إلى أديانهم عقبه بالأمر بالطاعة و بيان أن المطيع لا يؤاخذ بذنوب العاصي فقال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» معناه احفظوا أنفسكم من ملايسة المعاصي و الإصرار على الذنوب عن الفراء و غيره و قيل معناه أزموا أمر أنفسكم فإنما أزمكم الله أمرها عن الزجاج و هذا موافق لما روی عن ابن عباس أن معناه أطيعوا أمری و احفظوا وصيتي «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» أي لا يضركم ضلال من ضل من آبائكم و غيرهم إذا كنتم مهتدين و يقال هل تدل هذه الآية على جواز ترك الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و جوابه أن في هذا وجوها (أحدها) أن الآية لا تدل على ذلك بل توجب أن المطيع لربه لا يؤاخذ بذنوب العاصي (و

ثانیها) إن الاقتصار على الاهتداء باتباع أمر الله إنما يجوز في حال التقيّة أو حال لا يجوز تأثير إنكاره فيها أو يتعلق بإنكاره مفسدة و روى أن أبا ثعلبة سأل رسول الله (ص) عن هذه الآية فقال ائتمروا بالمعروف و تناهوا عن المنكر حتى إذا رأيت دنيا مؤثرة و شحا مطاعا و هوى متبعا و إعجاب كل ذي رأى برأيه فعليكم بخويصة نفسك و ذر الناس و عوامهم (و ثالثها) إن هذه أوكد آية في وجوب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر لأن الله تعالى خاطب بها المؤمنين فقال «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» يعنى عليكم أهل دينكم كما قال و لا تقتلوا أنفسكم لا يضركم من ضل من الكفار و هذا قول ابن عباس فى رواية عطا عنه قال يريد يعظ بعضكم بعضا و ينهى بعضكم بعضا و يعلم بعضكم بعضا ما يقربه إلى الله و يبعده من الشيطان و لا يضركم من ضل من المشركين و المنافقين و أهل الكتاب «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً» أى مصيركم و مصير من خالفكم «فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» أى يجازيكم بأعمالكم و فى هذه غاية الزجر و التهديد و فى الآية دلالة على فساد قول من قال إن الله يعذب الأطفال بذنوب الآباء و يعذب الميت ببكاء الحى عليه. (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۳، صص: ۳۹۳-۳۹۲).

بررسی

این آیه، دلالت دارد بر اینکه تقلید، کاری ناپسند است و هیچکس حق ندارد در امور دین، بدون دلیل، عملی انجام دهد. همچنین از آنجا که معرفت، احتیاج به تأمل و تفکر دارد، این آیه، دلالت دارد بر اینکه: کسب معرفت واجب است، زیرا خداوند با آنها احتجاج می کند که به صحت دعوت پیامبر گرامی، معرفت حاصل کنند و دست از تقلید کورکورانه بردارند و اگر حق را می شناختند و معرفت حق، نیازی به تفکر نداشت، آنها مقلد پدران خود نبودند.

علت اینکه پدران آنها را محروم از علم و هدایت، هر دو، معرفی می کند، این است که میان این دو، فرق است، زیرا هدایت، به کمک تفکر و تحقیق حاصل می شود حال آنکه علم ممکن است از اولیات «مثل علم به اینکه» «کل بزرگتر از جزء است» از بدیهیات باشد. اعراب؛ عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ: زجاج گوید یعنی «الزموا انفسكم» در حقیقت «علیکم» جانشین فعل شده است نظیر «عندک زیدا» (یعنی زید پیش تست، او را بگیر) و «دونک زیدا» (یعنی زید نزدیک تست، او را بگیر) حروف دیگری هم جانشین فعل امر می شوند، لکن مثل اینها متعدی به مفعول نمی شوند مثل «الیک عتی» (یعنی از من دنبال شو) استعمال این کلمات، تنها در مورد دوم شخص جایز است.

لا یَضُرُّكُمْ: مرفوع است، بنا بر این که خبر باشد. یا اینکه مجزوم است بنا بر این که جواب شرط باشد. این فعل هر وقت مجزوم باشد، نظیر فعلهای مضاعف دیگر، در آن چهار وجه جایز است: ضم حرف آخر، فتحه، کسره و اظهار هر دو راء. در آیه پیش خداوند متعال، از کافرانی سخن گفت که به تقلید کورکورانه نیاکانی و ملی خود دلخوشند، بدنبال آن مردم مؤمن را امر به اطاعت می کند و می گوید شخص مطیع از گناه عاصیان، مؤاخذه نمی شود، از این رو فرمود: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ: ای مردم مؤمن خود را از معصیت ها و اصرار بر گناه، حفظ کنید. این معنی از فراء و جز اوست. زجاج می گوید: یعنی شما به کار خویشتن ملزم باشید که خداوند شما را ملزم کرده است. این معنی با آنچه از ابن عباس نقل شده، موافق است که مقصود این است: امر مرا اطاعت و وصیت مرا حفظ کنید. لا یَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ: گمراهی کسانی که گمراه بوده اند- اعم از پدران یا دیگران- هر گاه شما اهل هدایت باشید، برای شما ضرر ندارد. اما آیا این آیه، دلیل است بر جواز ترک امر به معروف و نهی از منکر؟ در این باره وجوهی است: ۱- آیه، دلالتی بر این مطلب ندارد. بلکه دلیل است بر اینکه شخص اطاعت کننده، به گناه دیگران مؤاخذه نمی شود. ۲- هنگامی جایز است که انسان به هدایت خود اکتفاء کند و به دیگران کاری نداشته باشد که در حال تقیه باشد یا در حالی باشد که سخن او بی اثر باشد یا اینکه اگر نهی از منکر کند، فسادى از آن پدید آید. در روایت است که ابو ثعلبه، درباره این آیه، از پیامبر سؤال کرد و حضرت فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر کنید تا وقتی که دنیای مؤثر و حرصی نافذ و هوى و هوسى پیشرو ببینید و هر کسی مغرور رأى خود باشد، در این صورت به بستگان نزدیک خود بپردازید و مردم را رها کنید. ۳- این آیه با تاکید زیاد، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می سازد، زیرا خداوند مؤمنان را مخاطب ساخته، می فرماید: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» یعنی مواظب هم دینان خود باشید. مثل «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء ۲۹): خود را نکشید) سپس می گوید: «گمراهی کافران به شما ضرری نمی زند» بنا بر روایت عطا، این قول از ابن عباس است. وی می گوید: مقصود این است که یکدیگر را موعظه و از کار زشت نهی کنید و چیزهایی که شما را به خدا نزدیک و از شیطان دور می کند، به یکدیگر بیاموزید و بدانید که گمراهی مشرکین و منافقان و اهل کتاب، برای شما بی ضرر است. إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً: بازگشت شما و مخالفان شما بسوی خداست. فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: و خداوند شما را بکردارتان کیفر می دهد. این آیه، حد اکثر تهدید و منع از کار زشت را متضمن است. این آیه، دلالت دارد بر باطل بودن قول کسی که می گوید: خداوند طفل را به گناه پدر و میت را به گریه زنده ها عذاب می کند.

نتیجه و تحلیل:

بر اساس آیه ۱۹ سوره حشر، خداوند انسان را انذار می دهد که مانند کسانی که خدا را فراموش کرده و اداء کردن حق خدا را ترک کردند نباشید، زیرا لازمه این کار بهره نبردن ایشان از خیر است؛ (فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ) پس خدا ایشان را از خودشان فراموش ساخت، به اینکه حظوظشان را از خیر و ثواب محروم داشت.

بر اساس آیه ۱۰۵ سوره مائده؛

۱- تقلید، کاری ناپسند است و هیچکس حق ندارد در امور دین، بدون دلیل، عملی انجام دهد.

۲- از آنجا که معرفت، احتیاج به تأمل دارد، آیه دلالت دارد بر اینکه کسب معرفت واجب است، زیرا خداوند با آنها احتجاج می کند که به صحت دعوت پیامبر گرامی، معرفت حاصل کنند و دست از تقلید کورکورانه بردارند و اگر حق را می شناختند و معرفت حق، نیازی به تفکر نداشت، آنها مقلد پدران خود نبودند و علت اینکه پدران آنها را محروم از علم و هدایت، هر دو، معرفی می کند، آنست که میان این دو، فرق است، زیرا هدایت، به کمک تفکر و تحقیق حاصل می شود، حال آنکه علم ممکن است از اولیات «مثل علم به اینکه» «کل بزرگتر از جزء است» از بدیهیات باشد.

۳- در آیه پیش خداوند متعال، از کفرانی سخن گفت که به تقلید کورکورانه نیاکان خود دلخوشند، بدنبال آن مردم مؤمن را امر به اطاعت می کند و می گوید شخص مطیع، از گناه عاصیان، مؤاخذه نمی شود، از این رو فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ: ای مردم مؤمن خود را از معصیت ها و اصرار بر گناه، حفظ کنید. لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ: گمراهی کسانی که گمراه بوده اند- اعم از پدرانتان یا دیگران- هرگاه شما اهل هدایت باشید، برای شما ضرر ندارد.

۴- در این مطلب که آیا آیه، می تواند دلیلی بر جواز ترک امر به معروف و نهی از منکر باشد، وجوهی ذکر شده است؛ ۱- آیه، دلالتی ندارد، بلکه دلیل است که شخص اطاعت کننده، به گناه دیگران مؤاخذه نمی شود. ۲- هنگامی جایز است که انسان به هدایت خود اکتفاء کند و به دیگران کاری نداشته باشد که در حال تقیه باشد یا در حالی باشد که سخن او بی اثر باشد یا اینکه اگر نهی از منکر کند، فساد از آن پدید آید. ۳- این آیه با تاکید زیاد، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می سازد، زیرا خداوند مؤمنان را مخاطب ساخته، می فرماید: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» یعنی مواظب هم دینان خود باشید. مثل «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء ۲۹): خود را نکشید) سپس می گوید: «گمراهی کافران به شما ضرری نمی زند» ۴- با توجه به تعبیرات؛ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا: بازگشت شما و مخالفان شما بسوی خداست، فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: و خداوند شما را به کردارتان کیفر می دهد. این آیه، حد اکثر تهدید و منع از کار زشت را متضمن است.

فصل سوم: معاد

آیه ۱۰ سوره سجده؛

وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ. (سجده/۱۰).

«وَقَالُوا» یعنی منکری البعث «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» ای غبنایا در زمین و صرنا ترابا و کل شیء غلب علیه غیره حتی یغیب فیه فقد ضل قال الأخطل: فکنت القذا فی موج أکدر مزید قذف الآتی به فضل ضلالا و قیل إن معنی ضللنا هلکنا عن قتاده و مجاهد «أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» ای نبعث و نحیی فهو استفهام معناه الإنکار و المعنی کیف نخلق جدیدا و نعاد بعد أن هلکنا و تفرقت أجسامنا ثم قال سبحانه «بَلْ هُمْ» ای هؤلاء الکفار «بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ» ای ما وعد ربهم به من الثواب و العقاب «كَافِرُونَ» ای جاحدون فلماذا قالوا هذا القول. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۱۳).

بررسی

وَقَالُوا: و آنان که قیامت را انکار می ورزند، گفتند. إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ: آیا هنگامی که در زیر خاک ها مرده ما پنهان شده خاک گردید، و «ضل» به آن چیز گفته می شود که با چیز دیگری مخلوط شده و تا حدی دومی زیاد باشد که شیء اول را در خود هضم نموده و اثری از آن باقی نگذارد، در این باره «اخطل» شاعر گوید: فکنت القذا فی موج اکدر مزید قذف الآتی به فضل ضلالا؛ یعنی تو مقابل حمله های دشمن در میدان جنگ آن چنان خوار و زبون بودی که گویا مثل خاشاکی هستی که موج گل آلود سیل او را بهر طرف که خواهد، انداخته و بالاخره نابودش کند. که «ضل ضلالا» به معنی نابود شدن آمده است. و از «قتاده و مجاهد» آمده که «ضللنا» به معنی نابودی و هلاکت آمده- یعنی زمانی که ما نبود شدیم در زیر خاک. أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ: آیا درآفرینش جدید بوده و در قیامت باز زنده و مبعوث می گردیم و بنا بر این (همزه) استفهام انکاری بوده و در واقع آنان زندگی و حیات قیامت را انکار می نمایند- یعنی چگونه در قیامت زنده می شویم در حالی که زیر

خاک بدنها نابود شده و اجزاء ما از هم پاشیده گردیده است. بَلْ هُمْ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ كَافِرُونَ؛ بلکه این کافران وعده پروردگار در پاداش های نیک و بد اعمال را انکار ورزیده و چنین سخن می گویند.

آیات ۵۱ و ۵۲ طه؛

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (طه/۵۱). قَالَ عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى. (طه/۵۲).

«قال» فرعون «فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى» ای فما حال الأمم الماضية فإنها لم تقرر بالله و ما تدعو إليه بل عبادت الأوثان و یعنی بالقرون الأولى مثل قوم نوح و عاد و ثمود ف «قال» موسی «عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي» ای أعمالهم محفوظة عند الله يجازيهم بها و التقدير علم أعمالهم لها عند ربی «فِي كِتَابٍ» یعنی اللوح المحفوظ و المعنى أن أعمالهم مكتوبة مثبتة عليهم و قيل المراد بالكتاب ما يكتبه الملائكة و قيل أيضا أن فرعون إنما قال فما بال القرون الأولى حين دعاه موسی إلى الإقرار بالبعث ای فما بالهم لم يبعثوا «لَا يَضِلُّ رَبِّي» ای لا يذهب عليه شيء و قيل معناه لا يخطئ ربی «وَلَا يَنْسَى» من النسيان عن أبي مسلم ای لا ينسى ما كان من أمرهم بل يجازيهم بأعمالهم و قيل معناه لا يغفل و لا يترك شيئاً عن السدى. (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۲۳).

بررسی

فرعون گفت: در این صورت تکلیف امت های گذشته که به خداوند اقرار نداشتند و بت ها را می پرستیدند چیست؟ مقصود از امت های گذشته، قوم نوح و عاد و ثمود بود. قَالَ عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ؛ موسی در جواب گفت: اعمال آنها پیش خداوند محفوظ است و خدا به اعمال ایشان علم دارد و آنها را کیفر می دهد. این علم در لوح محفوظ است. برخی گفته اند: منظور از کتاب، همان چیزی است که فرشتگان می نویسند. برخی گفته اند: منظور فرعون این بود که چرا امم پیش، پس از مرگ برانگیخته نشدند؟ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى؛ هیچ چیزی از دست او نمی رود یا اینکه خطا نمی کند و فراموشی ندارد.

آیه ۱۱۵ مؤمنون؛

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. (مؤمنون/۱۱۵)

«أَفَحَسِبْتُمْ» معاشر الجاحدين للبعث و النشور الظانين دوام الدنيا «أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» ای لعبا و باطلا لا لغرض و حکمة و مثله أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى و المعنى أ فظننتم أنا خلقناكم لتفعلوا ما تريدون ثم إنكم لا تحشرون و لا تسألون عما كنتم تعملون هذا عبث فإن من خلق الأشياء لا لينتفع به نفسه أو غيره كان عبثاً و الله سبحانه غنى لا يلحقه منفعة فلا بد من أن يكون خلق الخلق لينفعهم و يعرضهم للثواب بأن يتعبد لهم و إذا تعبد لهم فلا بد من الفرق بين المطيع و العاصي و ذلك إنما يكون بعد البعث «وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» ای و حسبتم أنكم لا ترجعون إلى حکمنا و الموضع الذى لا يملك الحكم فيه غيرنا. (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۳).

بررسی

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛ آیا شما منکرین قیامت و شیفتگان دنیا تصور می کنید که به بازی و باطل آفریده شده اید و هدف و حکمتی در آفرینش شما نیست - مثل: «أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (قیامت/۳۶): آیا انسان گمان می کند که مهمل گذارده می شود؟ بطور کلی مقصود این است که: انسان نباید گمان کند که آفریده شده تا هرکاری که می خواهد بکند و در برابر کردارش مؤاخذه نشود. البته چنین آفرینشی بیهوده است. زیرا کسی که کاری کند که نه خود نفع برد نه دیگری، کار بیهوده کرده است، بدیهی است که خداوند بی نیاز است و از خلقت انسان نفعی نمی برد. بنا بر این باید فائده خلقت به خود انسان برسد. یعنی انسان عبادت کند و پاداش بگیرد. نتیجه این است که در روز قیامت باید میان گنه کار و عاصی فرق گذاشته شود. وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا گمان می کنید که بحکم ما برگردانده نمی شوید و به جایی که جز ما حکومت ندارد آورده نمی شوید؟

تحلیل و نتیجه؛

با توجه به آیه ۱۰ سوره سجده؛

۱. منکران قیامت چنین می گویند: أ إذا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ: آیا هنگامی که در زیر خاک ها مرده ما پنهان شد و خاک گردید، أ

إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ: آیا در آفرینش جدید بوده و در قیامت باز زنده و مبعوث می گردیم؟

۲. «ضل» به آن چیز گفته می شود که با چیز دیگری مخلوط شده و تا حدی دومی زیاد باشد که شیء اول را در خود هضم

نموده و اثری از آن باقی نگذارد.

۳. بنا بر این (همزه) استفهام انکاری بوده و در واقع آنان زندگی و حیات قیامت را انکار می نمایند- یعنی چگونه در قیامت

زنده می شویم در حالی که زیر خاک بدن ها نابود شده و اجزاء ما از هم پاشیده گردیده است.

۴. خداوند درنقد گفتار ایشان می فرماید: بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ؛ بلکه این کافران وعده پروردگار در پاداش های نیک و بد اعمال را انکار ورزیده و چنین سخن می گویند.

بر اساس آیات ۵۱ و ۵۲ طه؛

۱. فرعون گفت: تکلیف امت های گذشته (قوم نوح و عاد و ثمود) که به خداوند اقرار نداشتند و بت می پرستیدند چیست؟ موسی (علیه السلام) در جواب گفت: اعمال آنها پیش خداوند محفوظ است و خدا به اعمال ایشان علم دارد و آنها را کیفر می دهد. این علم در لوح محفوظ است.

۲. برخی گفته اند: منظور از کتاب، همان چیزی است که فرشتگان می نویسند.

۳. برخی گفته اند: منظور فرعون این بود که چرا امم پیش، پس از مرگ برانگیخته نشدند؟ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنْسِي: هیچ چیزی از دست او نمی رود یا اینکه خطا نمی کند و فراموشی ندارد.

بر اساس آیه ۱۱۵ مؤمنون، انسان نباید گمان کند که آفریده شده تا هرکاری که می خواهد بکند و در برابر کردارش مؤاخذه نشود. البته چنین آفرینشی بیهوده است. زیرا کسی که کاری کند که نه خود نفع ببرد نه دیگری، کار بیهوده کرده است، بدیهی است که خداوند بی نیاز است و از خلقت انسان نفعی نمی برد. بنا بر این باید فائده خلقت به خود انسان برسد. یعنی انسان عبادت کند و پاداش بگیرد. نتیجه این است که در روز قیامت باید میان گنه کار و عاصی فرق گذاشته شود. وَ أَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ: آیا گمان می کنید که بحکم ما برگردانده نمی شوید و به جایی که جز ما حکومت ندارد آورده نمی شوید؟

نتیجه

با توجه به مباحثی که گذشت می توان به نتایج ذیل در بحث معارف نظری از دیدگاه تفسیر مجمع البیان پرداخت.

در بحث معاد با توجه به آیه ۱۰ سوره سجده: ۱- منکران قیامت چنین می آید: إِذَا ضَلَّلْنَا فِي الْأَرْضِ: آیا هنگامی که در زیر خاک ها مرده ما پنهان شد و خاک گردید، أَيْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ: آیا در آفرینش جدید بوده و در قیامت باز زنده و مبعوث می گردیم؟ ۲- «ضل» به آن چیز گفته می شود که با چیز دیگری مخلوط شده و تا حدی دومی زیاد باشد که شیء اول را در خود هضم نموده و اثری از آن باقی نگذارد. ۳- بنا بر این (همزه) استفهام انکاری بوده و در واقع آنان زندگی و حیات قیامت را انکار می نمایند- یعنی چگونه در قیامت زنده می شویم در حالی که زیر خاک بدن ها نابود شده و اجزاء ما از هم پاشیده گردیده است. ۴- خداوند در نقد گفتار ایشان می فرماید: بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ: بلکه این کافران وعده پروردگار در پاداش های نیک و بد اعمال را انکار ورزیده و چنین سخن می گویند. بر اساس آیات ۵۱ و ۵۲ طه؛ ۱- فرعون گفت: تکلیف امت های گذشته (قوم نوح و عاد و ثمود) که به خداوند اقرار نداشتند و بت می پرستیدند چیست؟ موسی (علیه السلام) در جواب گفت: اعمال آنها پیش خداوند محفوظ است و خدا به اعمال ایشان علم دارد و آنها را کیفر می دهد. این علم در لوح محفوظ است.

۲- برخی گفته اند: منظور از کتاب، همان چیزی است که فرشتگان می نویسند. ۳- برخی گفته اند: منظور فرعون این بود که چرا امم پیش، پس از مرگ برانگیخته نشدند؟ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى: هیچ چیزی از دست او نمی رود یا اینکه خطا نمی کند و فراموشی ندارد. بر اساس آیه ۱۱۵ مؤمنون، انسان نباید گمان کند که آفریده شده تا هرکاری که می خواهد بکند و در برابر کردارش مؤاخذه نشود. البته چنین آفرینشی بیهوده است. زیرا کسی که کاری کند که نه خود نفع ببرد نه دیگری، کار بیهوده کرده است، بدیهی است که خداوند بی نیاز است و از خلقت انسان نفعی نمی برد. بنا بر این باید فائده خلقت به خود انسان برسد. یعنی انسان عبادت کند و پاداش بگیرد. نتیجه این است که در روز قیامت باید میان گناه کار و عاصی فرق گذاشته شود. وَ أَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ: آیا گمان می کنید که بحکم ما برگردانده نمی شوید و به جایی که جز ما حکومت ندارد آورده نمی شوید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳. مترجمان، (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی.
۴. ...